

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ فلسفه

فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی تاریخ فلسفه

سال چهارم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲ [پیاپی ۱۳]

صاحب امتیاز: انجمن علمی تاریخ فلسفه

ناشر: بنیاد حکمت اسلامی صدرا

مدیر مسئول: سیدمحمد خامنه‌ای

سردبیر: حسین کلباسی اشتری

اعضای هیئت تحریریه:

حمیدرضا آیت‌اللهی، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی  
عبدالرزاق حسامی‌فر، دانشیار فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی  
نصرالله حکمت، استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی  
رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران  
محمدتقی راشد محصل، استاد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه تهران  
احد فرامرز قراملکی، استاد فلسفه دانشگاه تهران  
حسین کلباسی اشتری، استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی  
سیدمصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی  
فتح‌الله مجتبابی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران  
کریم مجتهدی، استاد فلسفه دانشگاه تهران

نشانی: تهران، بزرگراه رسالت، روبروی مصلاي بزرگ تهران، مجتمع امام خمینی(ره)، ساختمان شماره ۱۲.

صندوق پستی: ۶۹۱۹ - ۱۵۸۷۵ تلفن: پیگیری مقالات: ۸۱۵۳۳۲۱؛ اشتراک و فروش: ۸۱۵۳۵۹۴

مرکز تدوین: ۸۱۵۳۴۹۴؛ نمایر: ۸۸۴۹۳۸۰۳

Email: siprin@mullasadra.org      www..mullasadra.org

شاپا: ۹۵۸۹-۲۰۰۸

بر اساس ابلاغیه شماره ۴/۳۳۷۵۴۷۳۳ مورخ ۹۲/۴/۱۹ کمیسیون نشریات علمی کشور، فصلنامه تاریخ فلسفه دارای درجه علمی پژوهشی است این فصلنامه در پایگاه‌های Philosopher's Index و ISC نمایه میشود.

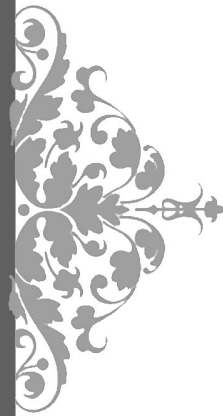
## راهنمای تدوین مقاله

۱. فصلنامه تاریخ فلسفه نخستین نشریه تاریخ فلسفه در ایران است و مقالاتی را منتشر خواهد کرد: به روش پژوهشی اصیل و بنیادی تألیف شده باشد و حاوی نظریه، نگرش انتقادی، تحلیل تطبیقی یا برداشتی نوین باشد.
۲. مقالات باید در حوزه تاریخ فلسفه و علوم عقلی، مطالعات تطبیقی، ریشه‌شناسی مکاتب و آراء فلسفی، یا سایر موضوعات تخصصی تاریخ فلسفه باشد.
۳. فصلنامه تاریخ فلسفه از مقالات برگرفته از آثار پژوهشی و پایان‌نامه‌های تحصیلی، با رعایت شواهد و قواعد، استقبال مینماید.
۴. مطالب منتشر شده در فصلنامه تاریخ فلسفه بیانگر نظر و عقیده نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه مجله نیست.
۵. مقالات برگردان از زبانهای خارجی یا مقالاتی که در جایی دیگر منتشر شده باشند، یا همزمان به نشریه دیگری ارائه شده باشند، بطور کلی مورد بررسی قرار نخواهند گرفت.
۶. هیئت تحریریه فصلنامه در پذیرش، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۷. نویسندگان محترم باید مقالات خود را به آدرس الکترونیکی [siprin@mullasadral.org](mailto:siprin@mullasadral.org) ارسال نمایند یا CD فایل مقاله را به همراه پرینت مقاله ارائه دهند. لازم است همراه مقاله، نامه‌ی مبنی بر درخواست بررسی و انتشار مقاله که حاوی اطلاعات دقیق: رتبه علمی، محل فعالیت، نشانیهای تماس (آدرس، تلفن، تلفن همراه، نامبر، ایمیل) و مختصری از سابقه فعالیت پژوهشی مؤلف ارائه شود.
۸. مقالاتی که به آدرس الکترونیک مجله ارسال میشوند، در بخش subject ایمیل «مربوط به مجله تاریخ فلسفه» ذکر گردد.
۹. تمامی مقالات باید دارای عنوان، چکیده و واژگان کلیدی (به دو زبان فارسی و انگلیسی)، فصلبندی مناسب، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
۱۰. حجم چکیده مقالات حداکثر ۱۵۰ کلمه و اصل مقالات حداکثر ۶۰۰۰ کلمه و در محیط word تایپ شده باشد.
۱۱. مقالات دریافتی بهیچوجه مسترد نخواهد شد.
۱۲. فرایند ارزیابی مقالات دریافتی بشرح ذیل خواهد بود:  
ویراستار علمی ← ۲ نفر از اساتید متخصص درباره موضوع مقاله ← هیئت تحریریه ← سردبیر.  
بدیهی است مقالاتی که در هر یک از مراحل فوق بتأیید نرسد، با ملاحظه سردبیر، از دستور کار خارج خواهد شد.
۱۳. پیگیری نظر مجله درباره مقالات بر عهده مؤلف است.

### شیوه ارجاع دهی و ارائه مباحث فرعی تکمیلی:

- ۲ - هرگونه مطلب توضیحی و تکمیلی که ارتباط مستقیم با محور مقاله نداشته باشد، باید بصورت پی‌نوشت ارائه شود.
- ارجاعات در فصلنامه تاریخ فلسفه باید بصورت پی‌نوشت با ذکر «نام مؤلف، نام منبع مورد استفاده، شماره صفحه» ارائه شود.
- ذکر مشخصات کامل کتابشناسی منابع، در فهرست منابع ضروری است.
- منابع غیر فارسی بهمان زبان اصلی باید ارائه شوند.

سخن سردبیر.....	۵
مسئله دوگانگی روح و بدن در هومر، افلاطون و ارسطو	
دکتر مصطفی یونسی و یاشار جیرانی.....	۹
رویکردهای کلامی، فلسفی و عرفانی به حدیث عماء	
دکتر مهدی زمانی .....	۳۷
این مسکویه و تکامل انواع	
دکتر فروغ السادات رحیم پور و محمد نصر اصفهانی .....	۶۱
نقش مشائیان مسلمان در تحول و توسعه منطق ارسطویی	
دکتر اکبر فایدئی .....	۹۵
زمان و مکان در نظر میرزا خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله)؛ یک رساله فلسفی	
دکتر رضا رنجبر.....	۱۱۳
نگاهی تاریخی بر انتقال از معرفت نفس به معرفت رب در حکمت مشاء و حکمت اشراق	
دکتر سیدمحمد کاظم علوی.....	۱۴۷
چین به روایت مسلمانان؛ از قرن سوم تا قرن هشتم هجری	
مریم سلیمانی فرد .....	۱۷۳





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با دیدن یا شنیدن واژه «زبان» چه چیز در ذهن ما تداعی میشود؟ «یک یا مجموعه‌یی از قواعد صرف و نحو و ترتیب و چینش الفاظ که گروه یا گروه‌هایی از مردم بدان سخن میگویند و نوعاً مبین افکار و احساسات آنهاست» یا «عضو عضلانی و متحرک در دهان انسان و برخی جانوران» یا «مجموعه‌یی از علائم و نشانه‌ها که در حوزه خاصی کاربرد دارند، مانند زبان کامپیوتر یا زبان ریاضی یا زبان علم» یا «مطلق بیان و سخن گفتن» یا «نوع فهم آدمی، مانند وقتی میگوییم فلانی زبان ما را نمیفهمد» و یا معانی و دلالت‌های دیگر. بدینها پرسش‌های دیگری هم میتوان افزود: آیا آنهایی که قدرت تکلم ندارند (افراد لال)، واقعاً زبان هم ندارند؟ زبان حیوانات چه نوع زبانی است؟ چرا میگوییم «زبان طبیعت» یا «زبان هنر» یا «زبان کودکی»؟ مگر غیر از انسانها، دیگر موجودات هم زبان دارند؟ اصلاً داشتن زبان، ملازم شنیدن صدا یا صوتی از گوینده است؟ در اینجا از منظر زیست‌شناسی و روانشناسی و حتی دانش‌های خاص مربوط به زبان (یعنی زبانشناسی) نمیخواهیم سخن بگوییم، پرسش ما پرسش فلسفی است و بیشتر ناظر به مبادی زبان است نه انواع و مراتب آن.

این روشن است که زبان با وضع درونی و روحی ما انسانها ربطی وثیق دارد و این نیز مسلم است که وضع الفاظ و واژگان نمیتواند سراسر قراردادی و اعتباری باشد، زیرا با قبول و فرض ارتباط و نسبتی که ذکر آن رفت، زبان، گویای نحوه هستی و «بودن» ما در عالم است و این نحوه وجود، تصادفی یا گزافی نیست، بلکه ریشه در نسبت ما با وجود دارد. از این حیث، زبان وجه انکشافی مییابد و حتی بیراه نیست که بگوییم عالیت‌ترین جلوه وجود در ساحت زبان است و از قضا بیکرانگی زبان ملفوظ و مکتوب با بیکرانگی وجود تناظر دارد:

یک دهان خواهیم به پهنای فلک  
در عین آنکه زبان گنجایش انعکاس وجه لایتناهی را ندارد:  
کو زبانی که تواند رُخ تو وصف کند؟

بدین ترتیب، در آنجا که می‌شنویم زبان عبارت است از: «وسیله»‌یی برای بروز و ظهور مُدرکات و انفعالات و مافی‌الضمیر آدمی - و البته تعریف نادرستی هم نیست - باید پرسیم اگر زبان نوعی «وسیله» است، آیا میتوان آن را بدلخواه بکار بست و هرگونه که اراده کردیم از آن بهره بگیریم؟ میدانیم اصل تقابل سقراط یا سوفیستها در همین حیث ابزاری و کاربردی زبان بوده است. نزد سوفیست، زبان ابزاری است در دست سخنور و خطیب که میتواند با چرخش و دگرگونی و تصرف در آن، اغراض خود را تأمین کند. بیوجه نیست در اغلب نوشته‌های تاریخ فلسفه، اینها را گروهی دوره‌گرد و سیار توصیف کرده‌اند که بمدد قدرت سخنوری و در قبال گرفتن دستمزد، خواست مدعی را در محاکم فراهم میکردند. کوشش سقراط برای عرضه تعریف یا تعاریف درست از مقولاتی مانند فضیلت، عدالت، شجاعت، هنرمندی، نیکی و زیبایی و مانند آن از سر تفنّن و سخن‌آوری و نشان دادن قدرت اقناعی خویش نبوده است؛ او میدید که حیث انکشافی زبان در دست این سخنوران تبدیل به وسیله‌یی برای پوشاندن و اختفای حقیقت شده است و این شیوه سوفیستها، نخستین گام بزرگ در انحطاط اخلاقی و روحی مردمان بشمار میرود. در رساله *کراتیلوس* - که بتردید نخستین رساله در زبانشناسی فلسفی است - سقراط میکوشد نشان دهد کلمات، اسامی و حتی حروف رایج در زبان، جلوه‌هایی از وجودند و ازاینرو تابعی از سلیقه و خواست افراد نیستند که هر طور بخواهند آنها را مصرف کنند. قواعد زبان هم سراسر اعتباری و قراردادی نیست، زیرا در غیر اینصورت نمیتواند راهی بسوی حقیقت بگشاید و اگر زبان نتواند راهگشا و راهنما باشد، لغو و زائد و گمراه‌کننده خواهد شد؛ ولی حکیم هیچ چیزی را در عالم گزاف و بیهوده نمیداند. این حیث انکشافی زبان در سنت دینی و الهی نیز انعکاس وسیع دارد و از همین منظر است که در کتاب خدا و کلمات معصومین(ع)، به نقش بازنمایی زبان و مراقبت و تحقّق نسبت به کاربرد آن و از جمله اینکه زبان را کلید طاعت و معصیت خداوند دانسته‌اند، تأکید بسیار شده است. خداوند در *قرآن کریم*، تعلیم «اسماء» و «بیان» را به خود اختصاص



داده و شئون قدسی «کلام» و «نطق» و «لسان» و لواحق آن را متذکر شده است. عمق و وسعت معنایی کلام خدا و اولیای او - که با اصطلاح «بطن» از آن یاد شده است - ناظر به همین حیث حقیقی و وجودی زبان و کلام است. تناظر مراتب زبان وحی با مراتب وجود بدین نحو است که آدمی بمدد مجاهدت عقلی و پالایش نفسانی، بتدریج عمق معانی آنها را دریافته و با این دریافت، گویی مراتب وجود را نیز متدرجاً طی میکند. سخن حکما - از جمله صدرالمتألهین - در این باب که علم را از سخن وجود دانسته‌اند، با این معنا مناسبت تام دارد. نزد جمهور فلاسفه نیز زبان به مقامی دست یافته است که دست کم منطق را - که تقریری از نسبت زبان و تفکر را عهده‌دار شده و بر صحت صورت استدلال تأکید دارد - بمثابة مدخل و مقدمه فلسفه قرار داده است؛ اما میدانیم که در همین منطق، در باب صناعات پنجگانه، مقام برهان در مقایسه با جدل و سفسطه و خطابه و شعر، منحا و ممتاز گردیده است. اینکه چرا ارسطو شعر را در عداد آن سه دیگر قرار داده، همیشه مقوله‌یی مورد بحث و مناقشه بوده است، اما توجه کنیم که اولاً، تلقی ارسطو نسبت به شعر و شاعری با آنچه که امروز از این مقوله میشناسیم تفاوت بسیار دارد و ثانیاً، باید به دلایل اخراج شاعران از مدینه افلاطونی و مختصات تراژدی عصر افلاطون التفات کنیم. افلاطون در تراژدی عصر خود به تأثیر از اشعار هومر، نسبت‌های ناروا به خدایان و ساحت الوهیت را میدید و نگران بود که اشاعه آنها، غایات تربیتی و اخلاقی مدینه را آسیب برساند و از اینجهت بود که در کلام وی، شاعران و سوفیست‌ها بعضاً هم‌ردیف یکدیگر قرار گرفته‌اند. کلید فهم این معنا که چرا قرن پنجم زمینه مساعدی برای رشد و گسترش سفسطه فراهم ساخت و چرا سقراط و افلاطون و ارسطو، هر سه اهتمام وافری برای تقابل با این جریان بخرج دادند، در همین مقوله «زبان» و کارکردهای مختلف آن نهفته است. اکنون

رساله‌های سوفیست و رسو فسطایی افلاطون و ارسطو در دست ماست و میتواند پرسشهای فیلسوف را برای ما بازگو کند، اما دریافت دغدغه‌های اصلی این نوشته‌ها، مستلزم عبور از نگاه منطق‌انگاران و قیودات متدولوژی از نوع تحصّلی و تحلیلی آن است، زیرا برهانی که در نقطه مقابل جدل و سفسطه است، خصلتی جز واقع‌نمایی ندارد. درست است که در نوشته‌های ارسطو و اتباع او، بر حیث مفهومی و تصویری آگاهی تأکید شده است، اما نزد کسانی چون فارابی و ابن‌سینا

۷



- که بیقین بر محاکات وجود بحت و بسیط تأکید داشته‌اند - «برهان» از سنخ صنعت محض خارج شده، مبادی و علل و حقیقت اشیاء را نمایان میسازد. زبان اهالی مدینه فارابی، نه جدل، بلکه برهان است و حق و حقیقت محور مناسبات و معاملات و روابط اجتماعی است. اهالی این مدینه نه اینکه مجهز به اقسام فنون سخنوری و آگاه به انواع و انحاء قیاسات منطقی‌اند، بلکه مراد این است که سواد اعظم از زبان برای نمایش حق و سیر در طریق تکوینی اجتماعی و فردی بهره میجویند و از اختفا و غیبت حقیقت بدورند و در نتیجه آراسته به فضایل اخلاقی و معنویند، بنابراین زبان برهان جز با معیار حقیقت‌یابی و حقیقت‌نمایی سنجیده نمیشود و اگر چنین شود که در دام گزاره‌محوری و گزاره‌انگاری گرفتار شود، نسبتش با حقیقت منقطع میگردد.

با اعلام کانت مبنی بر غیبت نفس‌الامر در عرصه شناسایی و در نتیجه محدودیت آگاهی به وجه پدیداری عالم و غلبه صورتهای ماتقدم فاعل شناسا، تقدیر دو قرن تلاش معرفت‌شناسی معاصر نیز رقم خورد و بحث در مبادی زبان به وادی بیکران صدق و مطابقت و یا بازیهای زبانی منصرف شد. این انصراف، امری تصادفی نبود، بلکه نتیجه قهری وداع با نفس‌الامر در چهارصد سال اخیر و بویژه دو قرن مؤخر در فلسفه غربی بود. مقایسه تلقی حکیم و فیلسوف در دو سنت غربی و اسلامی در باب «نفس‌الامر»، گویای مسائل زنده‌یی از مناسبت زبان و حقیقت است. در این زمینه، تأملات و تقریرات حکیم و مفسر معاصر، علامه طباطبایی(ره)، بسیار حائز اهمیت و راهگشاست و حاوی ابتکارات فلسفی فراوانی میباشد. ایشان با تقسیم قضایا به حقیقی و اعتباری و بازگشت قضایای نوع دوم به نوع نخست، مبنای «اصالت وجود» را در این عرصه توسعه داده و مناسبت علم و زبان را با مطلق حقیقت و ثبوت خارجی اشیاء نشان داده‌اند. تفصیل این مطلب را به مجال دیگر وامیگذاریم.

سردبیر

